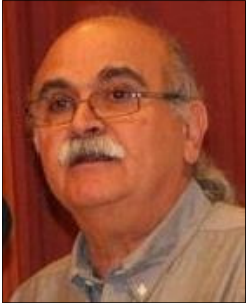


پیامدهای توافق لوزان

حمید تقوایی



ماهیت می داد تا به آلمان یا سوئد یا فرانسه بدل شود، در آن صورت مباحثاتی که درباره زیرساخت های هسته ای آنها داشتیم فرق می

صفحه ۲

توافق لوزان ختم نخواهد شد چرا که هم پروژه هسته ای و هم تحریمها در چارچوب وسیعتر رابطه جمهوری اسلامی با غرب موضوعیت پیدا کرده و روی میز قرار گرفته اند. اواما در پاسخ به این گفته تنابهاو که باید برسمیت شناسی اسرائیل در توافق نهائی گنجاننده شود این امر را مستلزم "دگرگونی کامل رژیم ایران" میدانند و تاکید میکنند که "ما می خواهیم ایران سلاح های اتمی نداشته باشد دقیقا به این دلیل که نمی توانیم روی تغییر ماهیت رژیم ایران حساب کنیم. ... اگر ایران ناگهان تغییر

توافق لوزان صرفا يك عقب نشینی بر سر پروژه هسته ای نیست بلکه مقدمه يك چرخش استراتژیک در جهت گیریهای ضد آمریکائی و ضد غربی رژیم است. تا آنجا که به پروژه هسته ای مربوط میشود این توافق - و توافق نهائی که قرارست در همین چهارچوب در آخر ماه ژوئن (یازدهم تیرماه) صورت بگیرد- به معنی ختم تلاشهای جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح هسته ای و در نتیجه آن لغو تحریمها است. این نهایتا بده بستانی است که در لوزان صورت گرفته است. اما مساله به همین

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۰۳

جمعه ۲۱ فروردین ۱۳۹۴، ۱۰ آپریل ۲۰۱۵

یادداشتهای هفته

حمید تقوایی

توافق هسته ای و کسبه تحریم

آیا جمهوری اسلامی استحاله میشود؟

شهد نزدیکی با غرب و زهر انقلاب!

دولت آمریکا پای اصلی تروریسم در خاورمیانه!

صفحه ۵

در کنفرانس برلین چه گذشت؟

گفتگو با مینا احدی

صفحه ۴

پس از توافقات هسته ای حکومت اسلامی و

دولتهای ۱ + ۵

(۱)

علی جوادی

صفحه ۶

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در باره:

توافق هسته ای میان

جمهوری اسلامی و دول غرب!

صفحه ۷

خامنه ای،

اپورتونیست شکست خورده

اصغر کریمی

صفحه ۷

جنبشی نوین اما نوپا در افغانستان

اصغر کریمی

صفحه ۹

بیش از یک ماه بی خبری از وضعیت

کوروش بخشنده فعال کارگری

اطلاعیه ۲۲۰

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۱۰

پیامدهای توافق لوزان

از صفحه ۱

کرد".

این به زبان ساده و غیر دیپلماتیک یعنی اگر جمهوری اسلامی از ضدآمریکائی گری و غربستیزی ایدئولوژیکش دست میکشید غرب هم با پروژه هسته ای مشکلی نداشت. بعبارت دیگر جوهر و اساس مساله ای که تحت نام و در قالب پروژه هسته ای عنوان میشود ماهیت ضد غربی و مشخصاً ضد آمریکائی جمهوری اسلامی است.

اما طرح مساله ماهیت رژیم اسلامی تنها به مجادله اوایما - نتانیاهو محدود نیست. در خود ایران در مجادلاتی که از مدتها قبل - بویژه بعد از انتخاب روحانی - بین جناحهای حکومتی در گرفته است يك مساله اساسی همین ضد آمریکائی گری و ماهیت ضد غربی نظام است. کشمکش بر سر تعداد سانتریفیوژها و غلظت غنی سازی مجاز برای ایران و غیره در واقع يك اختلاف نظر فنی تکتیکی بر سر پروژه هسته ای نیست بلکه نهایتاً و در کنه خود کشمکشی است بر سر میزان درجه سرکشی و عرض اندام در برابر غرب و آمریکا. بحث نه بر سر امکان واقعی دستیابی به سلاح هسته ای بلکه خودمختاری و تمرد يك حکومت ضد آمریکائی است که میخواهد صرف "خطرآمکان دستیابی به سلاح هسته ای" را بعنوان يك اهم اعمال فشار و امتیازگیری از آمریکا و متحدینش حفظ کند. توافق لوزان این دریچه را می بندد. امکان خودنمایی و عرض اندام اتمی جمهوری اسلامی در برابر غرب را منتفی میکند و بهمین دلیل مستقیماً خصلت ضد غربی گری جمهوری اسلامی را بزیر سؤال میبرد. این البته هنوز "دگرگونی کامل جمهوری اسلامی" نیست ولی گامی است در این جهت.

نتانیاهو میخواهد در توافقنامه هسته ای برسمیت شناسی اسرائیل یعنی بندی مبنی بر تسلیم و شکست استراتژیک رژیم

این مساله را روی میز قرار نداده است. اما اعلام خواست "پایان تنش و خصومت" با شیطان بزرگ میتواند سرآغاز راهی باشد که اوایما آترا "دگرگونی کامل رژیم ایران" مینامد. دگرگونی ای که عامل آن نه دیپلماسی بین دولتها بلکه نیروی زیرو رو کننده توده مردم معترض خواهد بود.

چرخش استراتژیک و موقعیت جناحهای حکومتی

گرچه توافق لوزان از جانب کیهان شریعتمداری و برخی رسانه های دیگر اصولگرایان و بعضی نمایندگان افراطی در مجلس نقد و تهاجم تندری را بدنبال داشت ولی فعلاً تا اینجا جناحهای حکومتی به پیروی از خامنه ای برخورد حمایت آمیزی به مساله داشته اند. روشن است که این توافق مهر تأیید خامنه ای را با خود دارد اما هم جهتی نسبی جناحها ناشی از تأیید آقا و پیروی از ولی فقیه که تا اندازه زیادی پشمش ریخته است نیست. بن بست و فلج اقتصادی راه دیگری بجز سر بریدن پروژه هسته ای برای کل رژیم اسلامی باقی نگذاشته است. اما این همنظری اجباری بر سر پروژه هسته ای به هیچوجه به معنی هم جهتی استراتژیک جناحهای حکومتی نیست. برعکس توافق لوزان. و به میزان بیشتری توافق جامع- اختلاف نظر و کشمکش بر سر سیاستها و جهتگیریهای استراتژیک بین جناحهای حکومتی را بیش از پیش دامن خواهد زد و تشدید خواهد کرد. با حل و فصل مساله پروژه هسته ای دعوای و جدل های درون حکومتی نه تنها پایان نخواهد یافت بلکه حول مساله پایه ای تر رابطه با غرب متمرکز شده و شدت خواهد گرفت. برای جناح اصولگرا توافق لوزان به معنی يك عقب نشینی تاکتیکی و مقطعی بر سر مساله پروژه هسته ای است. بحث حول این مساله هم از سبک و سنگین کردن امتیازات داده شده و گرفته شده فراتر نمی رود. اما برای خط روحانی- رفسنجانی توافق لوزان صرفاً يك مانور تاکتیکی نیست، بلکه بقول روحانی "پله اول" برای دست کشیدن از استراتژی خصومت با "شیطان بزرگ" است. رضایت دادن خامنه ای و دلواپسان

به توافق لوزان از موضعی کاملاً متفاوت و حتی متناقض با جهتگیری خط روحانی رفسنجانی و شعار "تعامل سازنده با همه کشورها" صورت میگردد. و این اختلاف زمینه ساز تنشها و کشمکشهای حاد و شدیدی در درون حکومت این بار نه حول پروژه هسته ای بلکه کل پروژه جمهوری اسلامی خواهد بود. اختلاف در واقع بر سر بود و نبود حکومت اسلامی است. جناحی بقای رژیم را در گرو تعامل با غرب میدانند و جناح دیگر بقای نظام اسلامی را در ادامه خط غربستیزی جستجو میکنند. این البته يك جدل دیرینه در صفوف حکومت است که سابقه آن به کابینه بازرگان و بنی صدر میرسد اما شرایط جدید جانی برای همزیستی این دو خط و به نعل و به میخ زدن و مانور و بندبازی ولی فقیه بین آن دو باقی نگذاشته است. توافق لوزان مسائل و موضوعاتی را در برابر جمهوری اسلامی قرار میدهد که مستقیماً و بلا واسطه به جهتگیری و استراتژی حکومت، و ساختار اقتصادی- سیاسی نظامی که حول این استراتژی شکل گرفته است، مربوط میشود. به همین دلیل روند حل و فصل و یکسره شدن جدل استراتژی که آغاز میشود با تکانها و تلاطمات شدیدی همراه خواهد بود. "دگرگونی کامل رژیم" نهایتاً نه از بالا و بالانس قوا بین جناحها بلکه از پائین و بوسیله مردمی که مترصد بزیر کشیدن کل نظام جمهوری اسلامی هستند به فرجام خواهد رسید.

موقعیت منطقه ای حکومت

همزمان با مذاکرات لوزان يك ائتلاف سیاسی نظامی منطقه ای متشکل از عربستان، مصر، ترکیه و ده کشور دیگر علیه جمهوری اسلامی شکل گرفت که با استقبال و حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا - مشخصاً آلمان و فرانسه و انگلیس - روبرو شد. این ائتلافی صرفاً علیه دخالتگریهای جمهوری اسلامی در یمن نیست، بلکه تلاشی است برای شکلهی به يك قطب سیاسی نظامی نه تنها در برابر جمهوری اسلامی بلکه بعنوان اهرم و ژاندارم منطقه ای غرب در خاورمیانه. ظاهراً شکل گیری این ائتلاف ربطی به مذاکرات و توافق

لوزان ندارد اما در واقع و عملاً این مکمل توافق لوزان است. کمک و چراغ سبز دادن به شکل گیری ائتلافی با محوریت عربستان و با شرکت کشورهای مطرح و سننا سر به غرب در منطقه نظیر مصر و ترکیه و حتی کشورهای مثل افغانستان و سودان که متحدین سنتی جمهوری اسلامی بوده اند، و سپس اعلام حمایت فوری و علنی و صریح آمریکا و متحدین اروپائی اش از این ائتلاف، در واقع تضمین و اطمینان خاطر است که آمریکا و اروپای واحد به عربستان و ترکیه و امارات و دیگر رقبای جمهوری اسلامی در خاورمیانه میدهد. عربستان و امارت و مصر و ترکیه کمتر از اسرائیل مخالف توافقات هسته ای و نگران نزدیکی غرب و جمهوری اسلامی نیستند. شکلگیری ائتلافی از نیروهای رقیب جمهوری اسلامی تحت حمایت آمریکا و غرب به این کشورها و به دنیا اعلام میکند که توافق بر سر پروژه هسته ای به معنی نزدیکی به جمهوری اسلامی و یار گیریهای جدید غرب در منطقه نیست. و حتی فراتر از آن اعلام میکنند که برچیدن سانتریفیوژها نه به گسترش بلکه به برچیدن نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی منجر خواهد شد.

در يك مقیاس ماکرو و عمومی تر نیز توافق لوزان و جهتگیری دولت روحانی به سمت "تعامل سازنده" نتیجه ای بجز تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی در جنبش اسلام سیاسی نخواهد داشت. ظرف دو سال گذشته و مشخصاً از زمان روی کار آمدن دولت روحانی خامنه ای و رسانه های طرفدارش بارها در این مورد که آمریکا با توافق هسته ای راضی نخواهد شد و بعد از سازش هسته ای تلاش خواهند کرد ماهیت اسلامی نظام را بچالش بکشند هشدار داده اند. کیهان شریعتمداری حتی به صراحت در مورد از دست رفتن "عقبه جمهوری اسلامی در منطقه" و از دست رفتن "مقام و موقعیت نظام در جبهه مقابله با شیطان بزرگ و صهیونیسم جهانی" مقالات متعددی نوشته است. مخالفت امروز او با توافق لوزان

پیامدهای توافق لوزان

از صفحه ۲

تحت عنوان "اسب زین شده را دادیم و افسار پاره تحویل گرفتیم" نیز از همین زاویه است. این اظهار نگرانی ها صرفا ناشی از کشمکشهای جناحی بر سر کرسی ها و پست ها نیست. بلکه ناشی از این واقعیت است که با کوتاه آمدن بر سر پروژه هسته ای روند عقب نشانیدن حکومت در منطقه و در جنبش اسلام سیاسی نیز آغاز خواهد شد.

خامنه ای و طرفداران اصولگرایی از تعرض بیشتر آمریکا در زمینه حقوق بشر و تهاجم فرهنگ غربی و تضعیف اسلامیت و غیره اظهار نگرانی میکنند اما واقعیت برعکس است. هر درجه عقب نشستن جمهوری اسلامی از جهت گیری ضد آمریکائی اش از فشار دولت آمریکا و دیگر دولتها و نهادهای غربی در مورد مسائلی نظیر حقوق بشر و آزادیهای مدنی و غیره خواهد کاست.

برای دولتهای غربی و رسانه ها و نهادهای بین المللی در کمپ غرب همیشه تروریسم جمهوری اسلامی و دیگر دولتها و نیروهای اسلامی تنها در عرصه بین المللی و مورد تهدید قرار دادن "منافع و امنیت ملی" کشورهای متبوعه شان مطرح بوده است و نه از زاویه رابطه این دولتها و نیروها با مردم و جوامع تحت سلطه و نفوذشان.

اعتراض نیم بند دولتها و نهادهای غربی به نقض حقوق بشر در کشورهای اسلامزده نیز تنها بعنوان اهرم فشاری برای رام کردن و قرار دادن این نیروها و دولتها در چارچوب سیاستها و "منافع و امنیت ملی" دولتهای غربی است. بدرجه ای که جمهوری اسلامی از نقطه نظر رابطه با غرب به کشوری نظیر عربستان سعودی نزدیک بشود اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران نیز به سطح اعتراض به نقض حقوق بشر در عربستان سعودی، یعنی تقریباً به سطح صفر، تنزل خواهد یافت. خامنه ای و مقامات جمهوری اسلامی نیز این واقعیت را میدانند. نگرانی آنها در واقع منجر

چپ انقلابی در این شرایط افشای پیگیری نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون راست و خنثی کردن موانعی است که تلاش میکنند بر سر راه اعتراضات و مبارزات انقلابی مردم برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی ایجاد کنند.

تعرض جامعه

از نقطه نظر مردم عقب نشینی جمهوری اسلامی در پروژه هسته ای و حرکت در جهت نزدیکی به غرب، به معنی ایجاد شرایط مساعدتری برای طرح مطالبات و خواستههای پایه ای رفاهی و اجتماعی شان و بلند کردن پرچم "منزلت معیشت" از یک موضع حق بجانب تر و تعرضی تر است. مردم آنجا که جناحهای حکومتی و یا دولتهای غربی تصور میکنند متوقف نخواهند شد. از نقطه نظر کارگران و توده عظیم مردمی که به زیر خط فقر رانده شده اند رفع تحریمها و تعامل و عادیسازی روابط با کشورهای دیگر، بجز ارتقای شرایط رفاهی و معیشتی مردم و کمزنگ شدن اسلامیت حکومت و کوتاه شدن دست اسلام از زندگی خصوصی و اجتماعیشان معنای دیگری نمیتواند داشته باشد. روشن است که این انتظار و توقع برحق مردم خود بخود برآورده نمیشود. منظور جمهوری اسلامی و دولتهای غربی از عادیسازی روابط و از سر گرفتن مرادفات اقتصادی بهیچوجه ارتقای وضعیت اقتصادی و سیاسی مردم در ایران نیست.

جمهوری اسلامی و همه مقامات و جناحهای آن، مستقل از اختلافات استراتژیک و تاکتیکی شان، تلاش خواهند کرد در دوره بعد از تحریمها شرایط را برای جلب و جذب سرمایه ها و اعتبارات خارجی و داخلی و بقول روحانی گردش چرخ اقتصاد فراهم کنند. و این مستلزم پیاده کردن تمام و کمال نسخه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای تحمیل ریاضت کثی اقتصادی به جامعه است. از دید حکومتی ها اقتصاد مقاومتی جای خود را به اقتصاد ریاضتی میدهد و هزینه گردش چرخ سرمایه و بازسازی اقتصادی را نیز، مانند هزینه تحریمها، باید کارگران و توده مردم بپردازند. دولتهای غربی و بانک جهانی و صندوق بین المللی

پول نیز در مرادفات اقتصادیشان با ایران به همان اندازه به فکر وضعیت مردم خواهند بود که امروزه به فکر مردم یونان هستند. نتیجه و پیامد گشایش اقتصادی و رفع تحریمها، و حتی شرایط مطلوب برای چرخش سرمایه ها هم از دید حکومت اسلامی و هم نهادهای دولتهای سرمایه جهانی، تحمیل فداکاری و سفت کردن کمربندها و فقر و فلاکت بیشتر به کارگران و توده مردم خواهد بود.

آنچه میتواند ورق را برگرداند اوچگیری مبارزه توده مردم، مبارزه ای که هم اکنون کارگران و معلمان و پرستاران آغاز کرده اند، برای ارتقای شرایط معیشتی و رفاهی خود است. عقب نشینی هسته ای رژیم پنهان و توجیه تحریمهای اقتصادی را از حکومت سلب میکند و مردم را در موقعیت طلبکارتر و تعرضی تری قرار میدهد. اما معضل اصلی حکومت - و نقطه قدرت مردم - فضا و شرایط سیاسی عمومی ای است که حتی گفتمان تعامل و نزدیکی با غرب در جامعه ایجاد میکند. نمیتوان هم اخلاقیات و قوانین و مقدسات کپک زده و عهد دقیانوسی اسلامی را برجامعه حاکم کرد و هم از تعامل و عادیسازی رابطه با کشورهای دیگر دم زد. برای جمهوری اسلامی تمام موضوعیت و فلسفه وجودی اسلامیت حکومت و قوانین و فرهنگ و اخلاقیات و مناسبات اسلامی از ضدیت با استکبار جهانی و مستضعف پناهی نشات میگیرد. حکومت اسلامی در ایران بر خلاف حکومت آل سعود، از بالا و با مهنسی فاتحین جنگ اول جهانی بوجود نیامده است، بلکه حاصل درماندگی بورژوازی بومی و جهانی در مقابل انقلاب ۵۷ است و بهمین دلیل ضد آمریکانگری و مستضعف پناهی پیش شرط و جزء ماهوی اسلامیت حکومت و نظام اسلامی در ایران است. گفتمان اسلام دوست و حتی

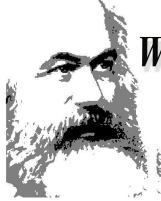
غیر متخاصم با غرب در حاکمیت ایران عملاً معنایی بجز جمع شدن بساط اسلام از حکومت ندارد و عامل تحقق این امر نه غرب و آمریکا و یا رقبای منطقه ای جمهوری اسلامی بلکه مردمی هستند که سالهاست در کمین جمهوری اسلامی نشسته و مترصد بزیر کشیدن آن هستند.

موخره

با توافق لوزان وضعیت سیاسی در ایران وارد فاز تازه ای میشود: فاز تضعیف اسلامیت ضد غربی - تنها نوع ممکن اسلام حکومتی در ایران - و تشدید تنشها و کشمکشهای درون حکومتی بر سر استراتژی بقای نظام جمهوری اسلامی. این شرایط نیروهای اپوزیسیون راست را هر چه حاشیه ای تر میکند و آلترناتیو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را بیش از پیش برجسته میکند و در مرکز سیاست قرار میدهد. تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی و جایگاهش در جنبش اسلام سیاسی نیز یک نتیجه اجتناب ناپذیر عقب نشینی های هسته ای رژیم است.

مجموعه این شرایط فضای سیاسی مساعدی برای تعرض هرچه بیشتر مردم فراهم می آورد. از نظر مردم هر درجه عادیسازی و تعامل با غرب به معنی فراخوان تعرض به حکومتی است که تمام موجودیت و دستگاه اسلامی سرکوب و کنترل جامعه را بر غریبستیزی استوار کرده است.

شرایط سیاسی تازه توده مردم، کارگران و معلمان و پرستاران و زنان و جوانان را برای تامین حق مسلم معیشت و منزلت خود که مدتهاست در پاسخ به شعار حکومتی انرژی هسته ای حق مسلم ماست اعلام کرده اند، بمیدان فرا میخواند. نیروهای کمونیست و انقلابی باید با تمام قوا به استقبال این شرایط تازه بروند و سازماندهی و بسیج توده مردم را در راس وظایف خود قرار بدهند. *



WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Workers' Communist Party of Iran
www.wpiran.org

در کنفرانس برلین چه گذشت؟

گفتگو با مینا احدی



و... اما این پروژه در نطفه به شکست کشیده شد و این به يك واقعه سیاسی مهم در تاریخ ایران تبدیل گردید.

انترناسیونال: در جریان برگزاری کنفرانس برلین چه اتفاقاتی افتاد؟

مینا احدی: کنفرانس سه روز بود. حزب کمونیست کارگری ایران قصد داشت در مقابل این کنفرانس و در محل در ورودی به سالن يك کنفرانس آلترناتیو برگزار کند. ما هم به اندازه آنها ۱۷ سخنران دعوت کردیم و از هر هنرمند، نویسنده، فعالین و فعالین سیاسی و همه آزادخواهان دعوت کرده و اعلام کردیم هر کس میخواهد حقایق جامعه ایران را ببیند لطفاً به محل میتینگ ما تشریف بیاورد.

من آلمان مسئول کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران بودم یعنی مسئول کل این حرکت اعتراضی در مقابل کنفرانس برلین. ما خیلی زود از برگزاری کنفرانس خبردار شدیم و من تلفنی با یکی از مسئولین بنیاد هاینریش بل که سازمان دهنده اصلی کنفرانس بود، حرف زدم. در مقابل نقد و اعتراض من آقای هارتمن با لاقیدی کامل گفت، همینه که هست اینها را دعوت کردیم بعداً هم "انشالله" شما ها را دعوت میکنیم که حرف بزنید. من به ایشان گفتم همدیگر را در کنفرانس می بینیم و اتفاقاً دیدیم. روز شنبه وقتی داخل سالن شلوغ شد و خودشان فرستادند دنبال من وارد سالن شوم و سخنرانی کنم رو به همین هارتمن کرده و گفتم این تصویر جامعه ایران است لطفاً اینرا ببینید و به رسمیت بشناسید. جمهوری اسلامی آنقدر جنایت کرده، کشته و شکنجه کرده که هر جا جرات کند در جمع مردم حاضر شود همین هیاهو و ابراز انزجار را خواهد دید. مردم جمهوری اسلامی نمیخواهند و دولت آلمان باید خجالت بکشد که این حکومت را شایسته مردم ایران میدانند.

دوست و مترقی آلمان نگاه کنند و به معاملات و زد و بندهای خود با دولت اسلامی ادامه دهند.

انترناسیونال: ترکیب دعوت شدگان به کنفرانس از طرف دولت آلمان تمام نیروهای اصلاح طلب و یا دوم خردادی بود. شما این را چگونه ارزیابی می کنید؟

مینا احدی: همان گونه که گفتم کنفرانس برای دفاع از اصلاح طلبان بود. در ابتدا يك بروشور تهیه کرده بودند که عکس يك دختر ۱۴ ساله را نشان میداد که عکس خاتمی را با علاقه و با لبخندی بر لب حمل میکند و نوشته بودند ایران پس از انتخابات!!! تو گویی در ایران انتخاباتی برای ریاست جمهوری شده و این يك انتخابات مثل همین آلمان است. نمی گفتند که در آنجا فقط مردان رئیس جمهور میشوند. همین يك جمله کافی بود که در آلمان بسیاری به اعتراض برخیزند. نمی گفتند که يك شورای نگهبان در آنجا هست که کاندیداهای مرد و مسلمان و شیعه را از صافی رد میکند و نمیگفتند که در آن مملکت این يك مضحکه است نه انتخابات. بهر حال میخواستند بگویند این یکی یعنی خاتمی آمده تا ایران گل و بلبل شود و اگر بکشند و بر سر زنان زور حجاب کنند و حق کارگر را بلعند، مهم نیست که خیرش به جایی نمیرسد. در عین حال قرار بود این کنفرانس به پادوهای جمهوری اسلامی و خیل طرفداران اصلاح طلبان و مدافعین حکومت اسلامی پر و بال بیشتری در سطح مدیای آلمان و اروپا بدهد. قرار بود بهمین نیرومند که سازمانده این کنفرانس بود در معیت اکثریتی ها و مدافعین بیشترم حکومت سنگسار بیش از پیش در رسانه ها ظاهر شوند و بگویند اوضاع خوب است.

کنفرانس میخواست صدای مردم متزجر از حکومت، صدای سرنگونی طلبان و مبارزین علیه سنگسار و اعدام را ساکت کند

انترناسیونال: ۱۵ سال از برگزاری کنفرانس برلین میگذرد اما هنوز چه از طرف جمهوری اسلامی یا نیروهای مختلف سیاسی درباره آن صحبت میشود. در آلمان شما مسئول تشکیلات حزب کمونیست کارگری در آلمان بودید که در تعیین سرنوشت این کنفرانس نقش اصلی را داشت. قبل از هر چیز بگوئید که این کنفرانس به چه دلیل و با شرکت چه کسانی برگزار شد؟

مینا احدی: این کنفرانس مشروعیت بخشیدن در سطح افکار عمومی بین المللی و همچنین آلمان، به جمهوری جنایت اسلامی بود. دولت آلمان بعد از روی کار آمدن خاتمی که به جناح دیگری از حکومت اسلامی تعلق داشت و با لبخندی بر لب و عبایی حریر و شکلاتی رنگ بر تن، از اصلاحات در نظام حرف میزد، به عنوان يك فرصت داشتند استفاده میکردند تا رابطه حسنه با يك حکومت که زن را سنگسار میکرد، توجیه کنند. کنفرانس قرار بود با دعوت از ۱۷ سخنران تشکیل شود که بیشتر متمایل به اصلاح طلبان بودند. مثلاً کسانی مثل مهر انگیز کار و شهلا شرکت را نیز دعوت کرده بودند تا در مورد زنان در حکومت اسلامی و کمی فمینیزه شدن ماجرا حرفهایی بزنند و به به هایی بگویند تا بعد خاتمی برود و بکشد و جنایت کند و کارگر سرکوب کند و یوشکا فیشر و شرودر و مسئولین آن دوره در آلمان که از حزب سوسیال دمکرات و سبز بودند، به ادامه روابط اقتصادی و سیاسی با حکومت اسلامی پرداخته و خجالت نکشند و شرم نکنند از حکومتی دفاع میکنند که احکام شریعه را پیاده میکند و هر منتقدی به حکومت اسلامی و اسلام را به جوخه اعدام می سپارد و خون میریزد. و این آقایان که همواره از "حقوق بشر" حرف میزنند، وقیحانه و خونسرد در چشم مردم انسان

کنفرانس زد. در اینجا موضوع مهم میلیونها زن و زن ستیزی جمهوری اسلامی به وسط این کنفرانس آمد و باعث شعار دادن های بیشتر و برهم ریختن بیشتر اوضاع شد. در این لحظات کسانی که بدنشان در سیاهچالهای رژیم اسلامی تازیانه خورده بود، جرات کردند بپا خاسته و تن زخمی اشان را نشان دهند، حسن جلیلی کاملاً عریان شد و بدن زخمی اش را نشان داد و فتحي کلاه قوچی که ۶ نفر از اعضای خانواده اش به دست جلادان اسلامی اعدام شده پشت میکروفون رفت و کیفرخواست هزاران خانواده را اعلام کرد که فرزندان آنها به دست این دژخیمان اعدام شده اند.

در نهایت برگزار کنندگان از من دعوت کردند تا سخنرانی کنم، با این امید که بقیه را ساکت کنند. من سخنرانی خود را چنین آغاز کردم: من مینا احدی سازمانده میتینگ آلترناتیو در بیرون کنفرانس هستم. من بعنوان يك زن که همسر را جمهوری اسلامی اعدام کرد، به عنوان يك کمونیست که تعداد زیادی از همسنگرامان را بعد از شکنجه و تجاوز به جوخه اعدام سپردند، و بعنوان عضو رهبری حزب کمونیست کارگری ایران اعلام میکنم که جمهوری اسلامی رفتنی است. تقلاهای بیپهوده جناح دوم خرداد برای مشروعیت بخشیدن به يك حکومت که بر پایه بیست سال جنایت و زن ستیزی، میخواهند يك جمهوری اسلامی کمی بهتر را به جامعه تحمیل کنند از نظر ما کمونیستها از نظر ما آزادیخواهان و از نظر ما

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

توافق هسته ای و کسبه تحریم

"عناصری در سپاه پاسداران بر آن خواهند شد که بتوانند راهی برای خرابکاری در توافق پیدا کنند. سپاه حتی ممکن است بخواهد تحریم‌ها سر جایشان باقی بمانند، زیرا فرصت‌هایی برای درآمدزایی آن فراهم آورده است".
هفته نامه اکونومیست

این اظهار نظر اکونومیست واقعیت پایه ای تری از رونق کار سپاه در اثر تحریم‌ها را بیان میکند. این واقعیت که در جمهوری یک نوعی سرمایه داری مافیائی شکل گرفته است که اساس سودآوری اش تحریم و بازار قاچاق و رانت خواری و اسپیکولاسیون و اختلاس و دزدیهای میلیاردی است. سپاه و بسیج در مرکز این مافیای اقتصادی قرار دارند اما دامنه آن از این نهادهای نظامی - اقتصادی فراتر میرود. کابینه دولت تدبیر و امید که اخیرا ثروت هزار میلیارد تومانی وزیر صنعت و معدن و تجارتش رونمایی شده است، خود جزئی از این مافیای اقتصادی است. تحریمها نه تنها در سپاه و بسیج بلکه در همه نهادها و ساختمان حکومتی از بیت رهبری تا دولت تدبیر و امید و تا دارو دسته های سر به

آیت الله ها و امام جمعه ها، بساط کسبه تحریم را پر رونق کرده است. "کاسبی تحریم" جزئی از اقتصاد مافیائی است که کارشناسان حکومت آنرا اقتصاد سایه مینامند. اخیرا معاون سابق ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز اعلام کرده است که "ارزش کالاهای قاچاق که از کشور خارج میشود ۵ میلیارد دلار در سال است" وی میگوید: "تحقیقات و بررسی های آماری صورت گرفته طی دو دهه اخیر پیرامون اقتصاد کشور بیانگر این واقعیت تلخ است که بخش عمده ای از فعالیت های اقتصادی یعنی گردش پول، کالا و خدمات به صورت پنهان و یا همان اقتصاد در سایه است".

هفته نامه اکونومیست از امکان خرابکاری سپاه در توافق هسته صحبت میکند اما حتی اگر تحریمها تماما لغو شود کار و کسب سپاه و کل اقتصاد مافیائی جمهوری اسلامی متوقف نخواهد شد. رفع تحریمها و آغاز مناسبات اقتصادی با غرب تنها سفره تازه ای برای دزدی و اختلاس و چپاول دار و دسته های حکومتی و آیت الله های میلیاردی پهن خواهد کرد.

دولت آمریکا پای اصلی تروریسم در خاورمیانه!

"جنگ در یمن به سود القاعده تمام میشود"
وزیر دفاع آمریکا

این واقعیتی است اما واقعیت دیگری که وزیر دفاع آمریکا از گفتنش ابا دارد نقش دولت متبوعه اش در میدان دادن به نیروهای نظیر القاعده است. یمن تنها گوشه ای از خاورمیانه ای است که در آتش جنگ بین دولتها و دارو دسته های اسلامی میسوزد و آمریکا خود از آتش افزوزان اصلی این جنگهای مذهبی عشیرتی در منطقه ای به گسترده خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است. نه تنها القاعده بلکه طالبان و داعش و بوکو حرام و الشباب و دخالتهای عربستان و جمهوری اسلامی و ائتلافهای ارتجاعی که در قالب جنگ شیعه و سنی بین این دو بلوک فوق ارتجاعی شکل گرفته است همه مستقیم و غیر مستقیم حاصل سیاستها و دخالتهای آمریکا و متحدین غربی اش از مقطع جنگ خلیج تا به

امروز است. در آتشی که در یمن پیا شده نیز دولت آمریکا یک پای جنگ ارتجاعی بین دویلوک عربستان و جمهوری اسلامی است.

در بخش دیگری از همین اظهار نظر در مورد تقویت القاعده در یمن وزیر دفاع آمریکا میگوید "واشنگتن به نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان سعودی کمک تجسسی اطلاعاتی میکند" و "تحويل تسلیحات به نیروهای مخالف حوثی را تسریع مینماید". بعبارت دیگر دولت آمریکا خود یکی پای جنگی است که یمن را به خون کشیده است. دولت آمریکا نه تنها ایجاد کننده و معمار منجالی است که باعث رشد و اعمال نفوذ نیروها و دولتهای اسلامی در منطقه شده است بلکه خود یک نیروی مستقیما درگیر در جنگهای وحشیانه عشیرتی مذهبی است. دولت آمریکا و بلوک جهانی و منطقه ای هم پیمانش قطب مقابل تروریسم اسلامی در خاورمیانه نیست بلکه یکی از نیروهای اصلی این تروریسم است.

آیا جمهوری اسلامی استحاله میشود؟

این سؤال یکی از دوستان فیس بوکی بعد از توافق لوزان است. به نظر او با توافق بر سر پروژه هسته ای جمهوری اسلامی به راه بی برگشت استحاله به یک حکومت اسلامی "معقول و معتدل" قدم گذاشته است. "که به هر حال بهتر از اسلام تروریستی و ضد آمریکائی است". در پاسخ به این دوستان باید بگویم تا آنجا که به مردم مربوط میشود حکومت اسلامی از هر نوعش تروریست است. عربستان سعودی یک نمونه حکومت اسلامی پرو آمریکائی است اما جنایتی که در حق مردم عربستان مرتکب میشود دست کمی از تروریسم ضد آمریکائی جمهوری اسلامی ندارد. تفاوت تنها در این است که دولت آمریکا، اتحادیه اروپا و نهادها و رسانه های بین المللی تابع آنها دولت

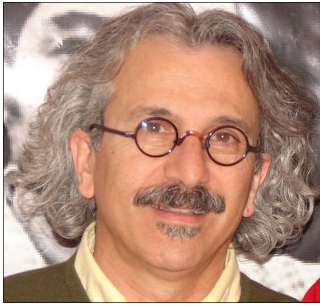
شهد نزدیکی با غرب و زهر انقلاب!

میبود که میتوانست جمهوری اسلامی را بعنوان یک حکومت متعارف سرمایه داری وارد بازار جهانی کند. جمهوری اسلامی از بدو روی کار آمدنش به ضد آمریکائی گری و مستضعف پناهی نیاز داشت چون با هیچ ترفند دیگری نمیتوانست از پس انقلابی که حتی پس از فراری دادن شاه و بجلو رانده شدن خمینی سر باز ایستادن نداشت، بر بیاید. امروز هم آنچه شهد نزدیکی با غرب را به کام رژیم تلخ میکند شکل گیری انقلاب دیگری است که میتواند در فضای "ترمش قهرمانانه" با غرب شکل بگیرد و جمهوری اسلامی سرمایه را از ریشه بر اندازد.

بسیاری توافق لوزان را جام زهر دوم جمهوری اسلامی میدانند و آنرا با قبول آتش بس در جنگ با عراق مقایسه میکنند اما این بار مساله از تغییر یک سیاست تاکتیکی و دوره ای فراتر میرود. اینبار نگرانی و دغدغه رژیم جنگ و صلح با همسایگان و یا کشمکش بر سر پروژه هسته ای با غرب نیست بلکه بقای کل نظام جمهوری اسلامی است. اگر نگرانی حکومت از تکرار خیزش انقلابی ۸۸ از ابعادی وسیعتر و زیر و رو کننده تر، آنچه مقامات آنرا "فتنه بزرگ" مینامند، نبود دست کشیدن از پروژه هسته ای و نزدیکی با غرب نه جام زهر بلکه داروی شفابخشی

پس از توافقات هسته ای حکومت اسلامی و دولتهای ۱ + ۵ (۱)

علی جوادی



توافقات هسته ای، موقعیت رژیم

اما سؤال اساسی این است که آیا این توافق و چرخش سیاسی و یا "نرمش قهرمانانه"، یک تغییر سیاسی تاکتیکی است یا اینکه استراتژیک است و سرآغاز پروسه "استحاله" شدن رژیم اسلامی است؟ در این زمینه توافق چندانی در صفوف جناحهای رژیم اسلامی موجود نیست. پاسخ جناح خامنه ای و جناح اصولگرا روشن است. اینها میدانند که علیرغم هر تغییر و تحولی، علیرغم هرگونه عقب نشینی و "نرمش قهرمانانه" حکومت مطلوب و مورد اعتماد آمریکا و غرب نیستند. اما جناح اعتدال، ائتلاف رفسنجانی و روحانی تصور دیگری دارند. سخنان روحانی در دقایقی پس از اعلام توافقنامه لوزان نشان دهنده چشم انداز متفاوت از این توافق است. روحانی صریحا اعلام کرد که حکومت اسلامی به دنبال حل تخصصات خود با دشمنان دیرینه خود است. اعلام کرد که توافق هسته ای نه پایان پروسه نزدیکی به غرب، بلکه سرآغاز آن است. و اگر تئیینی از سیاست دو جناح حاکم در این زمینه بتوان بدست داد، باید گفت که یکی بقای عمومی حکومت اسلامی را در "استحاله" حکومت اسلامی و حل تخصصات با غرب جستجو میکند. دیگری از این سیاست و عقب نشینی برداشتی مقطعی و تاکتیکی دارد. برای یکی این توافق آغاز پروسه ای جدید، تلاشی جدید برای بقای حکومت اسلامی است. برای دیگری انتهای یک عقب نشینی است که باید "آبرومندانانه" بدون هزینه زیاد سر و ته آن را هم آورد. اما مساله این است که مکانیسم رابطه غرب و رژیم اسلامی مکانیسمی "آشتی ناپذیر"

خود را در کشورهای منطقه در دستور قرار داد. احمدی نژاد نماینده این سیاست حکومت اسلامی شد. هولاکاست را دروغ اعلام کردند، اسرائیل را بار دیگر فعالانه تهدید به نابودی کردند و زمینه ساز چند جنگ منطقه ای در لبنان و فلسطین و در عراق شدند. نتیجه اتخاذ همه جانبه این سیاست تشدید کشمکش منطقه ای، تشدید تقابل حکومت اسلامی و غرب و تحمیل شدیدترین تحریم های اقتصادی علیه حکومت اسلامی و جامعه بود. این تقابل به مراحل حساسی در چند سال گذشته رسید. "گزینه نظامی" مقبولیت هر چه بیشتری در صفوف هیات حاکمه آمریکا و متحدینش پیدا کرد بود. در دستور قرار دادن سیاست حمله نظامی و تکرار فاجعه عراق به یک واقعیت محتمل تبدیل شده بود. تحریم های اقتصادی عرصه های متفاوت اقتصاد در جامعه را تحت تاثیر خود قرار داده بود. رژیم اسلامی بر سر یک دو راهی سرنوشت ساز قرار گرفته بود. باید انتخاب میکرد. یا کوبیدن بر طبل سیاستهای تکنونی و یا تغییر ریل. استراتژی تکنونی برای بقا قابل دوام نبود. رژیم اسلامی عملا راه حل دوم را برگزید. روحانی محصول اتخاذ این سیاست بود، نه عامل شکل دهنده آن. (در غیر این صورت شاید حتی صلاحیتش توسط شورای نگهبان مورد سؤال قرار میگرفت و رد صلاحیت میشد.) اتخاذ این سیاست توسط راس حاکمیت اسلامی و باند خامنه ای تنها یک علت و انگیزه داشت، بقای عمر کثیف حکومت اسلامی. اتخاذ سیاستی جدید برای بقا، هر چند که این سیاست هزینه های سنگینی برای رژیم اسلامی بدنبال داشته باشد. علیرغم اینکه ناچار شوند خط بطلان بر سیاست کور ضد آمریکایی گری خود در عرض سه دهه گذشته بکشند.

عقب نشینی های بیشتر شده و تنها شرایط سقوط و سرنگونی شان را تحکیم خواهد کرد. از این رو جناح حاکم با چنگ و دندان با هر گونه توهمی در این رابطه در مقابل اصلاح طلبان حکومت ایستاد. و این توهمات را با اتهام خیانت به حکومت اسلامی پاسخ دادند. از این رو تنها آلتزناتیو ممکن بمنظور تقلیل مخاطرات جنبش سرنگونی عقب نشینی و تغییر ریل در قبال غرب است. راه دیگری نداشتند، راه دیگری ندارند. اما فاکتوری که نقش و وزن جنبش سرنگونی را در تغییر ریل رژیم افزایش میدهد خیزشهای توده ای و جنبشهای سرنگونی در کشورهای عرب زبان و در برخی کشورهای شمال آفریقا بود. حکومت دیکتاتوری بن علی در تونس در پس یک خیزش توده ای عظیم به زیر کشیده میشود. حسنی مبارک دیکتاتور مورد علاقه آمریکا علیرغم تلاشهای همه جانبه نتوانست حکومتش را از گزند این اعتراضات مصون بدارد، سرنگون شد. قذافی در لیبی سرنوشت مشابهی پیدا کرد و به شکل فجیعی به قتل رسید. بشار اسد هنوز در قدرت است. اما تنها در گوشه ای و با سرنوشتی که شمارش معکوس آن مدتهاست آغاز شده است. حال این واقعیت عظیم دوران حاضر را با وجود جنبش عظیم توده ای برای سرنگونی رژیم جمع کنید، هر استراتژیست کودن حکومت اسلامی را چه در جناح راست و چه در جناح اعتدالیون به این نتیجه میرساند که برای بقای حکومتشان باید کاری کنند. کاری اساسی!

واقعیت دیگر تقابل حکومت اسلامی و غرب و جایگاه این تحولات در سرنوشت حکومت اسلامی است. رژیم اسلامی در دوران احمدی نژاد سیاست دامن زدن به بحرانهای منطقه ای و سیاست گسترش حضور نظامی و سیاسی

اسلامی مدتهاست با جنبش عظیم و توده ای برای سرنگونی مواجه است، هدف و سیبل این جنبش اعتراضی است. با مردمی مواجه است که می خواهند سر به تن حکومت اسلامی نباشد و در پس هر فرجه ای و اعتراضی به کلیت رژیم تعرض میکنند. اعتراضات ۸۸ یک نمونه گسترده از برآمد جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی و شاید تمرین و آمادگی برای نبردهای آتی بود. رژیم اسلامی خیزش توده ای سال ۸۸ را با سرکوب و زندان و شکنجه از سر گذراند و جان سالم بدر برد. اما نتوانست قدرت اعتراضی مردم و جنبش سرنگونی طلبانه را به شکست بکشاند. نتوانست مردمی که حکم سرنگونی رژیم اسلامی را فریاد زده بودند، شکست دهد و به تسلیم بکشاند. اعتراضات ۸۸ شکست خورد اما مهر و نشان خود را بر سیمای حکومت اسلامی گذاشت. خطر خیزش و برآمد بعدی با قدرتی بیشتر از گذشته بر بالای سر رژیم اسلامی قرار گرفت. این واقعیت و سرنوشتی که در پس این واقعیت در مقابل رژیم اسلامی قرار داده شد، نقش تعیین کننده ای در چرخش سیاسی رژیم اسلامی و تلاش برای توافق با غرب ایفا کرد. اما چرا؟ چرا خطر بر آمد آتی جنبش سرنگونی رژیم را به تغییر ریل سیاسی در قبال غرب سوق داد؟ واقعیت این است که رژیم میداند، استراتژیستهای حکومت اسلامی و نیروهای نظامی اش میدانند که مورد نفرت و انزجار مردمنند. میدانند که حکومتشان را تنها با سرکوب و کشتار و تحمیق و مذهب و فلاکت بر جامعه تکنونی با برجا نگه داشته اند. در عین حال میدانند که قادر به تحمیل نقطه سازشی بر مردم نیستند. بر شرایط و پایه های استمرار حکومتی خود عمیقا واقفند. میدانند که هرگونه عقب نشینی در قبال جامعه منجر به

توافقات هسته ای میان حکومت اسلامی و دولتهای ۱+۵ یکی از مهم ترین رویدادهای سیاسی در ایران و به اعتباری در سطح جهان است. چرا رژیم اسلامی تن به این توافق داد؟ فاکتورهای اصلی داخلی و خارجی در این رویداد کدامند؟ پی آمدهای این رویداد در موقعیت رژیم اسلامی چیست؟ آیا رژیم اسلامی قوی تر و با ثبات تر این واقعه بیرون خواهد آمد؟ آیا اصلاح طلبان حکومتی قادر خواهند نقطه سازشی میان مردم و حکومت اسلامی ایجاد کنند؟ کشمکش جناحها چه شکل و روندی بخود خواهد گرفت؟ آیا رژیم قادر خواهد شد پروسه تغییر و تحول درونی و "استحاله" ای را از سر بگذراند و به رژیم مورد قبول غرب و ۱+۵ تبدیل شود؟ به این سئوالات اساسی پس از اعلام این توافق باید پاسخ داد!

فاکتورهای تعیین کننده

تصمیم و تلاش حکومت اسلامی در رسیدن به توافق با کشورهای ۱+۵ اقدامی غیر مترقبه در جامعه نبود. اقدامی بیسابقه بود اما غیر مترقبه نبود. برعکس این تحول و نتایج اعلام شده محصول یک چرخش ریل سیاسی در حاکمیت اسلامی است. در دوران احمدی نژاد و با وساطت سلطان قابوس در عمان آغاز شد و در دوره روحانی به سرانجام اولیه رسید. اما این تصمیم گیری و تغییر ریل سیاسی برای حکومت اسلامی آسان نبوده و کماکان نیز آسان نیست. فاکتورهای دخیل اساسا سرنوشت رژیم اسلامی را رقم میزنند.

در بررسی عوامل اساسی این تغییر ریل سیاسی حکومت باید از موقعیت اعتراضی جامعه و یا به اعتبار روشن تر از وجود جنبش سرنگونی توده های مردم علیه حکومت اسلامی آغاز کرد. رژیم

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در باره:

توافق هسته ای میان جمهوری اسلامی و دول غرب!

بعد از سالها تنش و مذاکره، بالاخره جمهوری اسلامی و دول غرب در لوزان سویس بر سر يك "چهارچوب" که قرار است مبنای "توافق نهایی" بر سر فعالیتهای اتمی جمهوری اسلامی باشد بیانیه ای مشترک صادر کردند. بیانیه ای که مبنای مذاکرات آینده برای رسیدن به توافق نهایی تا پایان ژوئن (۹ تیرماه) خواهد بود.

هر دو طرف - آنچنانکه انتظار میرفت - ادعا کردند که این يك توافق "برد، برد" است. اما تا جایی که به جمهوری اسلامی مربوط میشود بدلیل بن بست های اقتصادی و سیاسی و وحشت از انفجار جامعه مجبور به سرکشیدن جام زهر دیگری شد و از نقطه نظر اکثریت مردم ایران، عقب نشینی جمهوری اسلامی و هر درجه افسار زدن بر تلاش این حکومت برای اتمی شدن عملا برد مردمی به حساب میاید که سالهاست با شعار "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست" در مقابل جاه طلبی اتمی جمهوری اسلامی، در مقابل "انرژی هسته ای، حق مسلم ماست"، ایستاده اند و مجبور شده اند به این "توافق" تن دهند.

جمهوری اسلامی در موقعیتی ناگزیر به تن دادن به این توافق شده است که اولاً، اقتصادش ورشکسته و در

حال فروپاشی است و جامعه در آستانه انفجار قرار گرفته است و ثانیاً، موقعیتش به عنوان پدروخوانده اسلام سیاسی در جهان و منطقه تضعیف و زیر پایش بیش از پیش خالی شده است. دولت سر به جمهوری اسلامی در عراق کنار گذاشته شده است. سوریه در مغاک تنش خونین بشار اسد و جمهوری اسلامی از یکطرف و باندهای اسلامی سر به عربستان از طرف دیگر غرق است و آینده ای نامعلوم دارد؛ سودان و افغانستان و حماس از کمپ جمهوری اسلامی خارج شده اند و همه اینها گواه این است که جمهوری اسلامی در داخل کشور و در منطقه در موقعیتی متزلزل قرار گرفته است. دقیقاً بخاطر این بن بست است که جمهوری اسلامی مجبور شد از ادعاها و جاه طلبیهای اسلامی و مالیخولیایی ضد غربی اش عقب بکشد و با "شیطان بزرگ" پای میز مذاکره بنشیند و چهارچوب اولیه توافق را امضا کند.

عقب نشینی جمهوری اسلامی راه پیشروی بیشتر مردم در مبارزه برای معیشت و منزلت را هموار میکند اما کارگران و مردم محروم نباید ذره ای توهم داشته باشند که "توافق اتمی" به خودی خود کوچکترین گشایش اقتصادی در زندگیشان به وجود بیاورد. رژیم

به نام "بازسازی اقتصادی" و برای جلب سرمایه های خارجی تلاش میکند ریاضت اقتصادی را تشدید کند و دور تازه ای از تعرض به کارگران را شروع کند. اما در عین حال، "توافق اتمی" مردم ایران را در موقعیتی مساعدتر برای تعرض به حکومت قرار میدهد. جنگ جناحها تشدید خواهد شد و با هر درجه از رفع تحریمها، رژیم نخواهد توانست به توجیهاتی مثل تحریم اقتصادی چنگ بیاندازد. و بعلاوه شکست تلاش های اتمی حکومت به معنی باز شدن گارد حکومت در مقابل مردم و تعرض بیشتر فرهنگی و سیاسی مردم خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری کارگران، زنان و جوانان و توده های وسیع مردم را فرامیخواند که مبارزات خود را علیه حکومتی که از جمله بخاطر پروژه های اتمی اش ۳۶ سال فقر و محرومیت را به آنها تحمیل کرده است، گسترش دهند و این شرایط را به سکونی برای پیشروی بیشتر در جهت تحقق مطالباتشان و برای سرنگونی حکومت منحوس اسلامی تبدیل کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۵ فروردین ۱۳۹۴، ۴ آوریل ۲۰۱۵

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در
هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل
دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به
آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایان
اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

خامنه ای، اپورتونیست شکست خورده

اصغر کریمی

خامنه ای: «اگر از من سؤال شود که شما موافق مذاکرات اخیر هسته ای هستید یا مخالف، می گویم نه موافق هستم و نه مخالف، چون هنوز اتفاقی نیفتاده است. من هیچگاه درخصوص مذاکره با آمریکا خوشبین نبودم و این موضوع هم بواسطه يك توهم نیست بلکه بدلیل تجربه ای است که در این باره وجود دارد.»

يك اپورتونیست به تمام معنی. اگر مذاکرات شکست خورد به حساب جناح روحانی میگذارد و اگر به سرانجام رسید به حساب خود. اینرا همه از حواریون خودش تا دار و دسته های نزدیک به روحانی میفهمند. نمیتوان با مذاکرات موافقت کرد، عده ای را به مذاکره فرستاد و بر جزئیات کارشان نظارت کرد و همزمان از خود سلب مسئولیت نمود! و اگر ادعا کند که موافق مذاکره نبوده و یا نسبت به

بزرگ مردم ایران هم صحبت کرده بود اما عاقلترهایشان میدانند که وقت این نوع تبلیغات نیست. اما نکته جالب در این میان پیام های تیریکی است که برای خامنه ای ارسال میشود. خامنه ای خطاب به آنها میگوید این وضعیت پیام تبریک ندارد و راست هم میگوید. نه فقط به این خاطر که برای عقب نشینی تبریک نباید فرستاد بلکه بخاطر نیش تندى است که این پیام ها به خامنه ای دارد و جام زهر را به کامش تلخ تر میکند. و بالاخره آقا وسط دعوت نرخ هم تعیین کرده است میگوید همانطور که مردم به من اعتماد دارند منم به مردم قرار است دار و دسته اش بگیرند و روی آن تبلیغ کنند و کمبود این دوره رهبر را جبران کنند! همه چیز بخوبی حال و هوای روحی رهبر حکومت اسلامی را نشان میدهد.

یکی از مهمترین مسائل پیش روی حکومت نظر خاصی نداشته است که همه به ریشش میخندند. این حالت هم یعنی پشم و پپله اش ریخته است. هر دو حالت حکایت از وضعیت يك رهبر بزدل و شکست خورده دارد. رهبری که حاضر نیست مسئولیت کاری که خود بر جزئیاتش نظارت داشته را بعهده بگیرد. اما خود این وضعیت رقت بار دلیل واقعی دارد.

نرمش قهرمانانه، مذاکره با شیطان بزرگ، کوتاه آمدن و تا این درجه نظارت بین المللی را پذیرفتن جایی برای رجزخوانی و اعلام پیروزی نگذاشته است. اینرا همه میدانند. بنابراین راه ساده تر در رفتن از موضعگیری است. خامنه ای و کل جمهوری اسلامی در وضعیتی نیستند که حتی بطور صریح و محکم از برد برد صحبت کنند، هرچند یکی از مقامات از پیروزی

در کنفرانس برلین چه گذشت؟

از صفحه ۴

کسانی که از ایران فرار کرده ایم، محکوم است. و در پایان به برگزار کنندگان گفتیم این تصویر جامعه ایران است. مردم ایران حکومت‌های ارتجاعی و مذهبی نمیخواهند.

بعد از سخنرانی من فضای اعتراضی باز بیشتر شد و رسماً کنفرانس را تعطیل کردند. بعد از یک توقف کوتاه در کنفرانس ظاهراً برگزار کنندگان تقلا کردند که با یک جلسه کوتاه و توافق با اپوزیسیون کنفرانس را نجات دهند. ترفند های برگزار کنندگان جلسه در این مورد هم با شکست روبرو شد و نتیجه عکس برایشان داشت.

کنفرانس در روز شنبه شکست خورد و مهر باطلی بر تقالی جناح دوم خرداد و تلاش دولت آلمان در بزرگ کردن حکومت جنایت و سنگسار و انسان ستیزی اسلامی خورد.

انترناسیونال: حزب کمونیست کارگری با چه هدفی اعتراض به کنفرانس برلین را آغاز کرد و چه اقداماتی در این رابطه انجام داد؟
مینا احدی: حزب کمونیست کارگری همواره دو جناح جمهوری اسلامی ایران را، دو بال یک

حکومت فاشیستی می دید و میگفت جناح دوم خرداد برای عمر خریدن و مشروعیت بخشیدن به نظام تقلا میکند و اگر اینها با هم اختلاف دارند بر سر چگونگی دوام و بقا همین جهنم اسلامی است. پس هدف ما مقابله با بزرگ کردن حکومت اسلامی و عمر خریدن برای این حکومت بود. امروز بعد از گذشت ۱۵ سال و با مراجعه به کارنامه پر از جنایت و غارت حکومت آنها و نقش آنها در تثبیت جمهوری اسلامی، سرکوبگری ها و چپاولها، همگان به حقانیت سیاست ما و نقش مخرب جناح دوم خرداد و اصلاح طلب در پاشیدن خاک به چشم مردم دنیا و در خریدن عمر برای جمهوری اسلامی، پی برده اند. انترناسیونال: اعتراضات به کنفرانس برلین در اعتراضات نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، نمونه شاخص و منحصر به فردی است. شما چه ویژگی در این اعتراضات می بینید؟ و چه درسهایی از آنها می توان گرفت؟
مینا احدی: برلین به یک نقطه عطف و یک واقعه سیاسی تبدیل شد چرا که: این کنفرانس نشان داد که

جمهوری اسلامی ایران که بر پایه سرکوب و کشتار و چپاول و زن ستیزی و اعدام و سنگسار بنا نهاده شده، کسرشان مردم ایران است و باید سرنگون شود.

این کنفرانس نشان داد که جناح اصلاح طلب رژیم برای بقا و دوام این حکومت و برای رسیدن به صندلی و ثروت و مکننت بیشتر تقلا میکند و سیاست و حرفها و نقش اینها، ابتدا به نفع اکثریت قاطع مردم ایران نیست، اینها با شعبده بازی و کرشمه در مقابل دوول غربی و با خاک پاشیدن به چشم مردم باعث دوام و بقا یک حکومت فاشیست هستند. همین دولت روحانی را نگاه کنید روزی دو نفر اعدام کرده و کماکان دوول غربی از آن بعنوان امید ایران و اصلاح طلب حرف میزنند.

کنفرانس برلین امکانی به قربانیان این حکومت داد تا اعلام جرم کنند علیه یک حکومت که در پیرونده اش حداقل ۱۰۰ هزار اعدام نوشته شده است.

این کنفرانس به شکنجه شدگان امکان داد تن زخمی خود را نشان دهند و کیفرخواست خود را علیه این جانیان اعلام کنند.

این کنفرانس توجه ها را به سازندگان و همکاران این حکومت جلب کرد. کسانی که سپاه پاسداران

را ساخته و یا در پرونده فردی اشان جنایت و اعدام ثبت شده نمیتوانند به راحتی روزنامه نگار شده و طلبکار هم باشند. این کنفرانس اعلام کرد گنجی و سازگارا و بنی صدر و بقیه نخست باید محاکمه شوند تا معلوم شود چه کردند و چگونه به این حکومت برای سریا ماندن کمک کردند
این کنفرانس نگاهها را با دقت و ظرافت کامل به معضل زنان در ایران و کشورهای اسلام زده جلب کرد. قبل از گروه فمن، زنی آزاده به نام پروانه حمیدی اعتراض عریان کرد. طبعا مردسالاران و کلاه مخملی های اسلامی به او تاختند، اما نقش او و نمایش زیبای او در تاریخ مبارزات زنان در ایران ثبت شد.

این کنفرانس به دولت‌های غربی اعلام کرد که مردم ایران جمهوری اسلامی را به رسمیت نشناخته و خواهان سرنگونی آن هستند. آنها نمی توانند با خیال راحت جمهوری اسلامی را بعنوان نماینده مردم ایران معرفی کرده و با آن وارد بند و بست شوند.

این کنفرانس چپها را در جامعه ایران مطرح کرد و حزب کمونیست کارگری ایران به خانه میلیونها نفر در ایران برد.

این کنفرانس نشان داد که اگر

سران حکومت اسلامی و آخوند و معمم و مکلاکی این حکومت جرات کنند بدون پاسدار و اسلحه با مردم روبرو شوند از این بدتر در انتظارشان است اینرا البته همه آنها میدانند.

این کنفرانس خواست سرنگونی حکومت اسلامی را جار زد و اینکه هر درجه بهبود در زندگی مردم ایران با سرنگون کردن این بساط جنایت و رذالت اسلامی امکان پذیر است.

در پایان باید اضافه کنم این کنفرانس نوعی از اعتراض پایینی ها را نمایندگی کرد که جنبش دانشجویی و جوانان در ایران آنرا ادامه دادند، بی دلیل نیست هر جا شریعتمداری را هو میکنند و یا مانع سخنرانی سران رژیم میشوند سپاه و وزارت اطلاعات از کنفرانس برلین و برلینی ها حرف میزند.

ما در این کنفرانس مهر باطل بر پیشانی رژیم اسلامی با هر دو جناح زدیم و گفتیم پیش به سوی سرنگونی حکومت اسلامی، امری که دیر یا زود اتفاق خواهد افتاد.

کنفرانس برلین تاریخ ایران را سی و پنج سال حکومت اسلامی را به دو بخش تقسیم کرد: قبل از کنفرانس برلین و بعد از کنفرانس!

پس از توافقات هسته ای ...

از صفحه ۶

است. هر درجه عقب نشینی رژیم نه تنها منجر به حصول توافقی پایدار با رژیم اسلامی نخواهد شد، بلکه برعکس زمینه های تعرض و مطالبه عقب نشینی بیشتر را شکل میدهد. بی دلیل نبود که جان کری حتی در زمان اعلام توافقنامه بر خطوط اختلاف در عرصه های متفاوت با حکومت اسلامی تاکید کرد. واقعیت این است که سیاست پراگماتیستی غرب در قبال جمهوری اسلام در عین حال منبعث از سیاست تلاش برای شکل دادن به حکومت مورد نظر غرب در ایران است. تجربه سیاست غرب در قبال گورباچف و سپس یلتسین گویای این واقعیت است. غرب از هر درجه عقب نشینی رژیم اسلامی استفاده خواهد کرد، در عین حال که برای تغییر عمومی این رژیم تلاش

میکند. از این رو تصور جناح رفسنجانی - روحانی از اینکه میتوانند به نقطه سازشی با غرب دست پیدا کنند، پوچ و به اعتبار است. اگر گورباچف توانست راه فراری پیدا کند، ائتلاف روحانی - رفسنجانی هم میتواند. از طرف دیگر سیاست جناح خامنه ای شکست خود را ابتدای این پروسه و اتخاذ سیاست "ترمش قهرمانانه" نشان داد. اگر آن سیاست کارایی برای حفظ حکومت داشت، تغییرش در دستور قرار نمیگرفت. واقعیت این است که چرخش سیاسی کنونی چه از سر مصلحت تاکتیکی برای بقای عمر سپاه حکومت اسلامی و چه از سر مصلحتی استراتژیک، نمیتواند ضامنی برای بقای حکومت اسلامی باشد. تنها عاملی برای تشدید تخاصمات و کشمکشهای

جناحهای رژیم بر سر آینده رژیم و در شرایط جدید است. رژیم اسلامی علیرغم هر چرخشی حکومت مطلوب غرب نیست. بعلاوه مساله اصلی در معادله تعیین سرنوشت رژیم اسلامی مردمند. شیشه عمر حکومت اسلامی در دست مردم است. جنبش سرنگونی توده های مردم میتواند با شکل دادن به رهبری انقلابی و کمونیستی خود در پس یک اعتراض گسترده و همه جنبه رژیم را در آستانه سراسیمگی و سقوط قرار دهد. این رژیم اکنون شکننده تر و بی اعتبار تر از همیشه در مقابل مردمی که به شکار رژیم نشسته اند قرار گرفته است. این یک جنبه حیاتی توافقات حکومت اسلامی و ۱+۵ است. *

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

ژورنال روزانه را بخوانید!

ژورنال همه روزه بجز جمعه ها

منتشر می شود

سایت ژورنال: journal-ruzaneh.com

ایمیل ژورنال: journal.ruzaneh@gmail.com

روزانه
ژورنال

جنبشی نوین اما نوپا در افغانستان

اصغر کریمی



در سال‌های اخیر جنبش نوینی در افغانستان پا گرفته است. نسل جوان در ابعادی توده‌ای پا به میدان مبارزه گذاشته است. نسلی که خودش را بدهکار گذشته نمی‌داند. مدرن است و بسرعت دارد مذهب و سنن عهد عتیق و ارتجاعی را کنار میزند و یک زندگی انسانی را حق بیچون و چرای خود می‌داند. نسلی که یک پایش در افغانستان است و یک پایش در ایران و اروپا که از دنیای پیرامون خود تاثیر می‌گیرد و فضای جامعه افغانستان را دارد دگرگون می‌کند. نیرویی که به فرهنگ عقب مانده و کپک زده تعرض را شروع کرده است و این روند چنان شتاب و ابعادی دارد که قابل برگشت نیست و هیچ نیرویی قادر به متوقف کردن آن نخواهد بود.

این نسل جنگش را در زمینه های مختلف سیاسی و فرهنگی با دنیای کهنه، با مرتجعین و سنت های ارتجاعی و با دولت و قوانین ضد انسانی دولتی شروع کرده است. قتل فجیع فرخنده، تلاش نیروهای ارتجاعی برای متوقف کردن این جنبش بود اما نتیجه ای کاملاً معکوس به بار آورد و به زور آزمایی توده‌ای و قدرتمند این نسل با دولت و مقامات مرتعش انجامید. این یک نقطه عطف در برآمد این جنبش بود. چنان طوفانی پیا شد که در عرض چند روز دولت مجبور شد مقاماتی از پلیس و سیمین حسن زاده معاون وزیر اطلاعات و فرهنگش را برکنار کند و اسم خیابانی را که جنایت در آن اتفاق افتاده بود به دستور مردم فرخنده نامگذاری کند. سیمین حسن زاده که به قول دوستان افغانی توسط مهره‌های افغانی جمهوری اسلامی به این سمت رسیده بود خود تصویری از این طوفان داده است. ببینید او را به چه روزی انداختند: "بعد از مواجه شدن با آماج خشم شما عزیزان و برای

رهایی از هجوم فحش ها و ناسزاهای وارد شده، ناگزیر خواستم به گونه‌ای این عمل را توجیه کنم و آن را به سکرترم نسبت دهم؛، حقیقت این است که بلی من خودم نگارنده این کامنت بودم اما احساسی عمل نموده بودم". صرفنظر از اینکه همین احساس او است که ماهیت ضد انسانی اش را به همگان نشان داد اما گوشه‌ای از خشم عمومی جامعه را نیز بخاطر حمایت اسلامی این مقام دولتی از قتل فرخنده بر ملا کرد و ماهیت دولتش را بخوبی نشان داد. تصور اینکه چنین موجوداتی بر یک جامعه حکومت می‌کنند ساده نیست و تازه ایشان از بدترین هایش نیستند.

شکاف ها و فرصت ها

واقعیت این است که در افغانستان دولت یکدست و تشبیت شده ای سر کار نیست. این فرصتی به جنبش نوپای مردم افغانستان میدهد که پر و بال خود را باز کند، خود را به سرعت سازمان بدهد و به پلاتفرم روشنی مسلح کند. اگر دولت موفق شود در پروسه ای خود را یکدست کند قطعاً همین درجه آزادی عمل هم باقی نمی‌ماند. اما فعلاً در کوتاه مدت دورنمایی برای شکل دادن به یک دولت یکدست و یکپارچه دیده نمی‌شود و شکاف های موجود در حکومت فرجه ای برای مبارزان و آزادیخواهان افغانستان ایجاد کرده است که به سرعت و با پلاتفرمی روشن خود را متشکل کنند و پرچم و شعارهای خود را در اعماق جامعه، در میان مردم کارگر و زحمتکش و در میان نسل جوان و زنان ستم‌دیده و آماده مبارزه بالا برده و برافرازند.

یکی از نیازهای اولیه و مهم این جنبش مسلح شدن به یک پلاتفرم است. محاکمه عوامل اصلی قتل فرخنده اکنون به یک خواست بجا و فوری مردم تبدیل شده و جنبشی حول آن شکل گرفته است که باید کماکان بر آن تاکید نمود و دولت را وادار ساخت همه عوامل پشت پرده را محاکمه و مقامات حامی این جنایت را برکنار کند. اما در همین مورد معین نیز باید از این فراتر رفت و باید دولت را وادار کرد قوانینی را هم عوض کند و قوانین تازه ای وضع کند. اما علاوه بر این مساله مشخص، باید خواست های فوری و مهم این دوره را بعنوان پلاتفرمی تدوین کرد و در میان مردم جا انداخت و آگاهی عمومی نسبت به آنها را بالا برد. این خواست ها از

جمله می‌تواند اینها باشد:

۱- جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش و از سیستم قضایی کشور. این یکی از محوری ترین خواست های این جنبش و گروهها و احزاب آن و مردم افغانستان باید باشد. اینکه عده ای از مبارزین افغانستان مشکل را نه به اسلام و اسلام سیاسی بلکه به بنیادگرایی مربوط میکنند موضوع اختلاف جدی من با این دوستان است که اینجا وارد آن نمیشوم. اما تاکیدم به همه این دوستان این است که صرفنظر از هر تحلیلی پرچم جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و یک دولت سکولار و غیر مذهبی و نیز غیر قومی را بعنوان یک خواست بسیار محوری در مبارزه علیه دولت و ارتجاع مطرح کنند و جنبش خود را حول این خواست متحد گردانند. طرح این خواست این جنبش نوپا را تقویت میکند، نیرو به آن جذب میکند، زمینه های سازمانیابی اش را بیشتر میکند، به این جنبش افق و موقعیت تعرضی میدهد.

۲- لغو همه قوانینی که ناقض حقوق برابر زن و مرد باشد و بلند کردن پرچم برابری بی قید و شرط زن و مرد در همه زمینه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی. این نیز یک خواست محوری و اساسی این جنبش است. زنان افغانستان شاید محروم ترین و سرکوب شده ترین زنان دنیا در چند دهه گذشته بوده اند. این یک مساله مهم این جامعه است. خواست لغو قوانین ضد زن و برابری بی قید و شرط زن و مرد خواستی است که در سطح افغانستان و در سطح بین المللی همبستگی ایجاد میکند و مبارزه آزادیخواهانه مردم را تقویت میکند. این باید محور ایجاد انواع نهادها و سازمانهای مدافع حقوق زن و موضوع سازماندهی کمپین

های سیاسی در افغانستان و در سطح بین المللی باشد.

۳- آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده و مطبوعات و تحزب و تشکل و اعتصاب

۴- لغو شکنجه و اعدام و سنگسار و کلیه قوانین ضد انسانی قصاص

۵- خواست های رفاهی مانند دستمزد برای یک زندگی انسانی، طب رایگان و تحصیل رایگان، بیمه بیکاری و بازنشستگی و سایر مطالبات رفاهی نیز از خواست های فوری و حیاتی اکثریت مردم افغانستان است. باید با خواستهایی روشن توده های مردم کارگر و زحمتکش را علیه فقر و محرومیت و نابرابری به حرکت درآورد.

۶- دفاع از حقوق کودکان. ممنوعیت ازدواج، کار کودکان و بهره کشی جنسی از کودکان

این جنبش نوپا را باید به سازمان و تشکیلات مجهز کرد. اما هیچ سازمان و تشکیلاتی بدون مطالباتی روشن شکل نخواهد گرفت. این خواست ها و سایر خواست های فوری و مهم مردم را باید به یک گفتمان وسیع و توده ای تبدیل کرد و برای هر کدام از آنها فعالیت های متنوعی در دستور گذاشت تا در کنار تلاش برای متشکل کردن مردم در یک پروسه زمانی مردم را به هم بیافند و به صحنه مبارزه ای متشکل و آگاهانه بکشاند.

خواست های فوری مردم بسیار وسیعتر و همه جانبه تر است. اما این کار مبارزان و آزادیخواهان افغان و سازمانهای سیاسی پیشرو در این کشور است که مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود را تدوین و آنها را به صراحت اعلام کنند و فعالیت حول آنها را سازمان بدهند. این شرط حیاتی برای شکل

جنبشی نوین اما نوپا در افغانستان

از صفحه ۹

بدون طرح مطالبات روشن جنبش آزادیخواهان و نوپای مردم افغانستان بی افق میماند، در مراحل محفلی و بی شکل درجا میزند، اتحادهای عمیق شکل نمیگیرد و رهبری رادیکال و روشنی نیز پیدا نخواهد کرد. باید خواست های روشن داشت تا دولت را به مصاف کشاند و برای تحقق تک تک

گیری يك جنبش متحد، منسجم و گسترده برای پیشروی در افغانستان است. اینها مطالباتی است که کارگران و مردم زحمتکش و زنان و جوانان معترض و آزادیخواه را میتواند به تحرك بیشتری بکشاند و افق روشن تری مقابل آنها بگذارد.

آنها تحت فشار قرار داد. نیروهای سیاسی آزادیخواه باید برای کسب قدرت سیاسی مبارزه کنند و اینکار پلاتفرم های روشن لازم دارد. و بالاخره روشن است که به موازات مبارزه برای تحقق این مطالبات، باید در سطحی ماکرو، مبارزه ای پیگیر و روزمره برای کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی و طالبان و کلیه جریانات قومی و مذهبی و اشغالگران را در دستور گذاشت.*

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank
کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

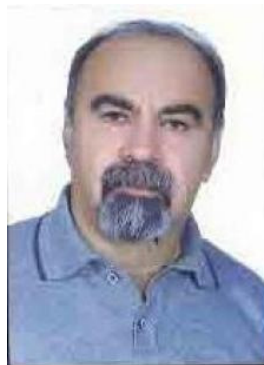
Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
, Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:
از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدال گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

Free Them Now!



رهبران این طومار و هم پرونده جعفر عظیم زاده سه سال و نیم زندان حکم زندان داده شده است.

به بازداشت و احضار فعالین و رهبران کارگری وسیعا اعتراض کنیم. همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

۱۹ فروردین ۱۳۹۴، ۸ آپریل ۲۰۱۵
Shahla.
Daneshfar2@gmail.com
<http://free-them-now.com>

اطلاعیه شماره ۲۲۰

بیش از یک ماه بی خبری از وضعیت کوروش بخشنده فعال کارگری

کوروش باید فوراً آزاد شود. همراه با خانواده کوروش بخشنده و با تجمع اعتراضی و فشار آوردن بر مقامات مسئول از وضع کوروش بخشنده کسب اطلاع کنیم و خواستار آزادی فوری او شویم.

با گسترش اعتراضات کارگری خصوصاً از اسفند ماه تا کنون و جلوگیری از آزاد کردن کوروش و سایر زندانیان، اعتراضات و تظاهراتی که در این روزها در تهران و سایر شهرها در جریان است، گسترده و اجتماعی ای پیدا کرده است، حکومت اسلامی به دستگیری و احضار فعالین کارگری شدت داده است. از جمله در این مدت جدا از دستگیری کوروش بخشنده، احضار خلیل کریمی یکی دیگر از فعالین کارگری شهر سنندج و عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران در ۱۴ اسفند و بازجویی او بود. همچنین در دهم اسفند نیز جعفر عظیم زاده از رهبران طومار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزدها مورد بازجویی قرار گرفت و برای او ۶ سال حکم زندان و برای جمیل محمدی یکی دیگر از

کوروش بخشنده، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، بیش از یک ماه است که در سنندج توسط ماموران اطلاعات رژیم بازداشت شده و تاکنون خبری از وضعیت او در دست نیست. او در ۱۶ اسفند دستگیر و به مکان نامعلومی انتقال یافت. در این روز نیروهای لباس شخصی به خانه وی مراجعه و پس از تفتیش منزلش او را با خود بردند.

لازم به ذکر است که کوروش بخشنده چند روز قبل از دستگیری در بیمارستان رجایی تهران تحت عمل جراحی قلب قرار گرفته بود و پزشک معالجش وی را از برخی فعالیت های روزانه معاف کرده بود. بازداشت کوروش میتواند به وی آسیب جانی بزند و اکنون بی خبری از وی باعث نگرانی خانواده و بسیاری از دوستان و همه ما شده است.

جمهوری اسلامی در قبال جان کوروش بخشنده مسئول است.



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی
مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود